

## بررسی دیدگاه الیور لیمن درباره سنت و نقش آن در تفسیر\*

محسن قاسم پور\* و رقیه بیرامی\*\*\*

### چکیده

به منظور شناخت بخشی از آرای خاورشناسان درباره نقش سنت در تفسیر قرآن و نیز اهمیت این بحث، نوشتار حاضر به معرفی و بررسی مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر» به قلم پروفسور «الیور لیمن» سرویراستار کتاب «قرآن: یک دایره المعارف» می‌پردازد. نویسنده مقاله برای سنت در تفسیر قرآن کاربردهایی ذکر کرده و ذیل هر مورد آیات و روایاتی را در تفسیر آنها آورده است.

به رغم وجود نکات مثبت جالب توجه در این مقاله، عدم ذکر موارد کارکردهای حدیث در نقش منبع تفسیر به صورت منسجم و دسته‌بندی شده، بیان نادرست برخی از این کارکردها در تفسیر آیات منتخب و استناد صرف به اقوال مشهور اهل سنت و احادیث متفرد و جعلی آنان، از نقاط ضعف این مقاله است که در این نوشتار بررسی شده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، خاورشناسان، سنت، تفسیر، دایره المعارف قرآن، الیور لیمن

---

\* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۲.

\*\* . دانشیار دانشگاه کاشان: ghasempour@kashanu.ac.ir

\*\*\*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور واحد آران و بیدگل (نویسنده مسئول):

Beirami.r@gmail.com

#### مقدمه

کتاب «قرآن: یک دایرةالمعارف» (The Quran: an Encyclopedia) با سروراستاری پرفسور الیور لیمن (Oliver Leaman) دومین دایرةالمعارف<sup>[۱]</sup> نگاشته شده توسط غربیان پس از دایرةالمعارف قرآن لایدن می‌باشد. ضرورت بررسی آثار خاورشناسان که در قالب مقالات، پژوهش‌ها، کتاب‌ها و دایرةالمعارف‌ها درباره علوم اسلام و قرآن ارائه شده، نیاز به نقد علمی مداخل این دایرةالمعارف را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. درباره تعامل سنت با قرآن در بین مسلمانان دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست دیدگاه قرآن بسندگان است که قرآن را در تفسیر خود خودبسنده دانسته و برای سنت در تفسیر قرآن هیچ جایگاهی قائل نیستند، و دیگری دیدگاه پذیرندگان نقش سنت در تفسیر قرآن است که طیف‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد. این گروه آنان نقش سنت را به گونه‌های مختلفی در تفسیر قرآن دخیل می‌دانند. مقاله الیور لیمن، این نقش را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده که تأمل و بررسی او نیز خود باید مورد تحلیل و نقد قرار گیرد. به همین منظور، نوشتار حاضر از خلال بررسی این مقاله، رابطه کتاب و سنت و گونه‌های کاربرد سنت در تفسیر قرآن را به اجمال بررسی کرده و موارد ارائه شده به همراه آیات مرتبط از سوی نویسندگان با آن کاربرد آنها مطابقت داده تا صحت و سقم آن موارد مشخص گردد.

#### الف) زیست‌شناختی الیور لیمن

الیور لیمن (متولد ۱۹۵۰ م.) استاد مطالعات فلسفی در دانشگاه کنتاکی (آمریکا) و متخصص در فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی قرون میانه است. تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه آکسفورد و کمبریج گذراند و دکترای خود را در سال ۱۹۷۹ م. دریافت نمود. از سال ۲۰۰۰ م. در دانشگاه کنتاکی مشغول کار شد. آثار وی در زمینه فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی به بسیاری از زبان‌های جهان از جمله فارسی ترجمه شده است. شناخته‌شده‌ترین اثر او در ایران، «تاریخ فلسفه اسلامی» است که آن را همراه با سید حسین نصر سروراستاری کرده است. همان‌طور که اشاره شد، وی سروراستار «قرآن: یک دایرةالمعارف» نیز می‌باشد که حدود ۲۸ درصد از مقالات این دایرةالمعارف با گرایش فلسفه و یهودیت که متناسب با تخصص ایشان است، به قلم خودشان می‌باشد که بسیاری از مهم‌ترین و بلندترین مقالات نیز جزو همین مدخل‌ها می‌باشند، مانند استدلال و قرآن، هنر و قرآن، نبوت، سرنوشت، خارق‌العاده بودن قرآن و ... .

آثار الیور لیمن در زمینه مطالعات اسلامی و قرآنی به قرار ذیل است:

An introduction to medieval Islamic philosophy, Cambridge University Press, 1985.

(مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی قرون وسطی)؛

History of Islamic Philosophy, ed. S. H. Nasr & O. Leaman, Routledge, 1996

(تاریخ فلسفه اسلامی)؛

A Brief Introduction to Islamic Philosophy, Polity Press, 1999.

(مقدمه‌ای مختصر بر فلسفه اسلامی)؛

Introduction to Classical Islamic Philosophy, Cambridge University Press, 2001

(مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی دوره کلاسیک)؛

Lost in Translation: Essays in Islamic and Jewish Philosophy, Sarajevo: buybook, 2004

(فاقد ترجمه: مقالاتی در فلسفه اسلامی و یهودی)؛

Islamic Aesthetics: An Introduction, Edinburgh University Press, Islamic Surveys Series, 2004.

(زیبایی‌شناسی اسلامی: معرفی)؛

The Qur'an: An Encyclopedia, ed. O. Leaman, Routledge (2006)

(قرآن: یک دایرةالمعارف).

۱۰۵

### ب) گزیده‌ای از ترجمه مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر»

نقش سنت نسبت به قرآن چیست؟ سنت شیوه‌ای است که رسول خدا ﷺ درباره جزئیات اسلام به طور کامل ارائه و شرح می‌دهد. سنت دارای دو کارکرد اصلی می‌باشد. الف) همانند قرآن منبع قانون‌گذاری است؛ به امر و نهی می‌پردازد؛ اصولی را مقرر می‌دارد تا الزامات و ضروریات مذهبی را بر اساس آن برقرار نماید و آنچه مشروع و غیر مشروع است تعیین می‌نماید.

ب) علاوه بر کاربرد پیش گفته، سنت قرآن را تفسیر می‌کند؛ مثلاً عبارت ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (حمد/ ۷-۵) که در نمازهای یومیه واجب خوانده می‌شود، به دو گروه از مردم را اشاره دارد، اما به طور صریح نمی‌گوید که آنها چه کسانی هستند. پیامبر ﷺ آنان را که مشمول غضب خداوند هستند، به یهودیان و گمراهان را به مسیحیان تفسیر نموده است. به ما گفته می‌شود، یهودیان بسیاری از پیامبرانشان را کشتند و به واسطه برخی خصوصیات و تمایلات دنیوی و مادی‌شان در مفاسد اخلاقی و تحولات اجتماعی و فتنه و آشوب در جهان بسیار شرکت داشته‌اند. اگر چه در زمان موسی، داوود و سلیمان علیهم‌السلام یهودیان ابتدا نقشی بسیار هدایت‌گرانه داشته‌اند، ولی به سهولت گمراه شدند و مشمول خشم خداوند و بدنامی نزد عموم شدند. همچنین کسانی که چنین ویژگی داشته و آنهایی که از روش آنها پیروی کنند، خواه یهود یا غیر یهود، مشمول معنای عبارت «مغضوب علیهم» می‌شوند.

همین‌طور است درباره مسیحیان. آنان در ابتدا عیسی علیه‌السلام را اطاعت کرده و روش وی را به رغم انواع شکنجه‌های شدید در پیش گرفتند. آنان هم در برابر نفاق و تدلیس یهودیت و هم درباره ظلم و ستم رومیان ایستادگی کردند، ولی با گذشت زمان تحت تأثیر کسانی قرار گرفتند که از راه راست منحرف شده بودند. در طول زمان مسیحیت به عنوان مذهب رسمی امپراطوری روم پذیرفته شد و بسیاری از مسیحیان منحرف شدند و از کتاب مقدس واقعی خود محروم گشتند. به جز عده کمی که به عقیده اصلی عیسی علیه‌السلام وفادار ماندند، مسیحیان برای یک مدت طولانی عناصر بیگانه را در مذهب خود وارد کردند. با تفسیر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» پیامبر ﷺ مشخص کرد آنها چه کسانی هستند و بودن در چه مسیر و داشتن چه نوع باورهایی و انجام چه نوع اعمالی است که یک فرد را مشمول غضب و خشم خدا می‌کند و باعث گمراهی او می‌گردد. این اخطاری است به مسلمانان که پا جای پای یهودیان و مسیحیان نگذارند.

گذشته از نمونه‌های بسیاری که نشان می‌دهد چگونه سنت قرآن را تفسیر می‌کند، می‌توانیم در این مورد دو مثال زیر هم را ذکر کنیم.

وقتی که آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/ ۸۲) نازل شد، صحابه که به خوبی از معنای خطاکاری آگاه بودند، نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و

گفتند: «آیا در میان ما کسی هست که هرگز خطایی مرتکب نشده باشد؟». پیامبر ﷺ فرمود: «معنای این آیه این طور که شما فکر می‌کنید، نیست. این همان چیزی است که لقمان به پسرش گفت: ﴿... لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان / ۱۳؛ بخاری، تفسیر، ۱ / ۳۱). [نمونه دیگر] اینکه عایشه (که اغلب ام‌المؤمنین خوانده می‌شود) و ابن مسعود بر این عقیده هستند که منظور از نماز وسطی در آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بقره / ۲۳۸) نماز عصر می‌باشد.

در ابتدا عایشه به خادم خود فرمان داد نسخه‌ای از قرآن برای او بنویسد و به او یادآوری کرد: «وقتی به آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ رسیدی، مرا خبر کن. وقتی که زمان نسخه‌برداری این آیه رسید، عایشه به خادمش این گونه املا کرد: «بر نمازها به ویژه بر نماز میانه، نماز عصر، پای بند باشید». عایشه توضیح می‌دهد: «این [معنا از صلوه وسطی] چیزی است که از پیامبر ﷺ شنیدم» (ترمذی، سنن ترمذی، باب ما جاء فی صلاة الوسطی / ۷۱)<sup>[۲۱]</sup>. اگرچه تفاسیر دیگری درباره نماز وسطی وجود دارد، ولی عایشه و ابن مسعود مطمئن بودند که منظور نماز عصر می‌باشد.

علاوه بر تفسیر مبهمات قرآن، سنت آنچه را که به اختصار در قرآن مطرح شده، بسط می‌دهد. به تناوب [و در جاهای مختلف] فرمان می‌دهد: «نماز را به طور دقیق به جا آورید»، ولی نگفته که آن را چگونه و در چه زمانی به جا آورند.

اگر چه برخی مفسران برجسته، زمان نماز را از رهگذر آیاتی چون ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود / ۱۱۴) به دست می‌آورند، [ولی] زمان دقیق هر نماز توسط پیامبر ﷺ مشخص شده است. ایشان می‌فرماید: «در دو موقعیت فرشته مقرب جبرئیل مرا به پنج نماز یومیه در کعبه رهنمون شد. در ابتدا، او نماز ظهر را هنگامی که سایه یک شیء فقط به بلندی شاخص آن بود، به جا آورد و وقتی که سایه به بلندی خود شیء بود، نماز عصر را به جا آورد. نماز مغرب را در زمانی که شاخص روزه دار افطار می‌کند و نماز شب را وقتی که مغرب ناپدید شد و نماز صبح را وقتی که بیش از آن زمان برای روزه دار خوردن و آشامیدن مجاز نیست، به جا آورد.

بار دوم، او نماز ظهر را در زمانی که سایه بلند بود و نماز عصر را وقتی که دو برابر بلندتر بود، به جا آورد. نماز مغرب را در همان زمان بار نخست، نماز شب را یک سوم از شب گذشته و نماز صبح را وقتی که هوا روشن‌تر بود، ولی قبل از طلوع آفتاب به جا

آورد. بر اساس این روایت رسول خدا افزوده است: جبرئیل سپس به من رو کرد و گفت: «ای محمد ﷺ هر کدام از نماز های پنج گانه باید این دو زمان خوانده شود، همان گونه که پیامبران قبل از تو این گونه می خواندند» (ترمذی، السنن، ۱۴۳۰ ق: باب الصلوه / ۶۱). علاوه بر زمان نمازهای یومیه، محمد ﷺ شرایط نمازگزار و اعمال واجب، ضروری و مستحبی را که به نماز اعتبار و فضیلت می بخشد و نیز اعمالی که آن را بی اعتبار و بی فایده می سازد، به امت مسلمان آموخت.

بدین سان خواه از طریق کلمات یا به واسطه اعمال، او جزئیات تمام اعمالی چون، نماز، روزه، صدقه دادن، زیارت و مانند آن را به امت خود ارائه داد. اگر قرآن تمام آیین های مذهبی و اعمال عبادی را با تمام جزئیاتش به دقت شرح می داد، این کتاب بارها از سبزه کنونی اش حجیم تر می شد.

سنت، قوانین و فرمان های عام قرآن را تخصیص می زند؛ برای مثال، قرآن اصولی کلی درباره وراثت دارد بدون آنکه کسی را از آن مستثنا کند. اما وقتی که فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، به نزد خلیفه اول، ابوبکر، رفت تا میراث پدرش را بازگرداند، ابوبکر پاسخ داد: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «ما پیامبران هیچ ارثی از خود باقی نمی گذاریم، آنچه ما به جا می گذاریم برای صدقه دادن است»<sup>[۳]</sup>. این حدیث پیامبران و فرزندان آنان را از قانون ارث مستثنا می کند.

همچنین سنت آنچه در قرآن به صورت مطلق آمده است، تقیید و شرح می دهد. قرآن به ما می گوید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ، فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبُوا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده / ۳۸). در این فرمان مشخص نیست که به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده دست دزد باید قطع شود. به علاوه، در همان سوره آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ...﴾ (مائده / ۶)؛ که بخشی از دست تا بالای آرنج به معنای دست می باشد؛ بنابراین، قرآن مشخصاً اعلام نکرده که کدام بخش از دست دزد باید قطع شود. به علاوه، مشخص نکرده تحت چه شرایطی این مجازات باید اعمال شود؛ برای مثال، خلیفه دوم، عمر، آن را در شرایط قحطی اجرا نمی کرد.

این سنت است که جزئیاتی را که در به کارگیری قانون اسلامی نیاز داریم، برای ما مهیا می کند.

قرآن اعلام می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...﴾ (نساء/ ۲۹) قرآن به داد و ستد به عنوان یکی از روش‌های تعیین معاش ترغیب می‌کند به شرط آنکه مطابق با شرع صورت گیرد. یک شرط همان طور که در آیه ذکر شد، توافق دو جانبه می‌باشد. محمد ﷺ فرمان داد: «میوه‌های خود را تا زمانی که مبلغ آنها بر روی درخت مشخص نشده، نفروشید [تا معین شود چه مقدار آن باید برای زکات داده شود]» (حجاج نیشابوری، مختصر صحیح مسلم، ۱۴۰۷ ق: باب لا یباع الثمر حتی یطیب/۲۴۶).

خداوند در قرآن اصولی کلی آورده و بیان و استعمال آنها را در شرایط گوناگون به رسول خدا ﷺ سپرده است. همچنین او به پیامبر ﷺ اجازه داد قوانین ضروری را صادر کند و به مؤمنین فرمان داد: ﴿وَمَا ءَاتَكُمْ الرَّسُولُ فَاخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ (حشر/ ۷) و آنچه پیامبر برای شما آورد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد بپرهیزید». از این رو، سنت پیامبر ﷺ برای اسلام بسیار اهمیت دارد. به تفسیر متن قرآن کمک می‌کند و نیز الگوی زنده‌ای برای جامعه اسلامی می‌باشد.

### ج) نقد و بررسی مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر»

این مقاله دارای نکات مثبت و منفی می‌باشد. مهم‌ترین امتیاز آن این است که به رغم وجود دو دیدگاه متفاوت در بین مسلمانان درباره جایگاه و اهمیت سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن و با وجود اینکه اکثر خاورشناسان «به سنت به طور کلی بی‌عقیده‌اند یا آن را حجت نمی‌دانند» (عاشوری تلوکی، نقد مقاله «دیدگاه برخی خاورشناسان درباره قرآن بسندگان و نفی احادیث»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳۹۱، ۱۳/۱۳۸)، الیور لیمن به خوبی اهمیت و نقش سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن را بیان نموده و به آیاتی از قرآن مانند ﴿وَمَا ءَاتَكُمْ الرَّسُولُ فَاخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/ ۷)، استناد نموده است. وی بیان و استعمال اصول کلی مطرح شده در قرآن را بر عهده پیامبر ﷺ دانسته و حتی در مواردی به تبیین حدیث مربوط در تطابق دادن آن با آیاتی که ذکر نموده، می‌پردازد. بر این اساس می‌توان گفت وی بسان بسیاری از مفسران مسلمان بر این باور است که نمی‌توان جایگاه و اهمیت سنت را در تفسیر نادیده انگاشت. با این حال، این مقاله از جنبه‌هایی قابل نقد و ایراد است؛ لذا شایسته است این نوشتار از رهگذر دو کاربرد اصلی سنت در تفسیر که از سوی نویسنده مطرح شده، مورد ارزیابی تحلیلی و نقد قرار گیرد.

الف) سنت همانند قرآن منبع قانون‌گذاری است.

از دیدگاه الیور لیمن، سنت در کنار قرآن منبعی مستقل می‌باشد که می‌تواند الزامات و ضروریات مذهبی را در قالب امر و نهی و تعیین مشروع و غیر مشروع برقرار نماید. این نظر با دیدگاه اکثر مفسران شیعه و سنی که سنت و حدیث پیامبر ﷺ و سیره ایشان را در کنار قرآن دومین منبع قانون‌گذاری می‌دانند، یکسان است.

ب) سنت قرآن را تفسیر می‌کند.

نویسنده دومین کاربرد اصلی سنت را تفسیر قرآن می‌داند و در این مورد مثال‌هایی را ذکر نموده تا نشان دهد چگونه قرآن را تفسیر و تبیین می‌نماید. به طور کلی، قول، فعل، تقریر پیامبر ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام تبیین و تفسیر کننده آیات قرآن می‌باشد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳۹۸/۶؛ فخر رازی، تفسیر الکبیر، ۱۴۲۰ ق: ۲۱۲/۷؛ عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰ ق: ۹۳/۱).

برخی از مهم‌ترین کاربردهای حدیث جهت تبیین و تفسیر آیات را می‌توان در قالب موارد ذیل بیان کرد:

تبیین مجملات قرآنی در بسیاری از احکام (برای نمونه، ر.ک. شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۴۱۳-۱۴۱۹ ق: ۱۳۶-۱۳۸؛ سعید منصور، منزلة السنة من الكتاب واثرها فی الفروع الفقهیه، ۱۴۱۳ ق: ۳۶۵)، تخصیص عام‌های قرآنی (مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱۳۸۴ ش: ۳۴۱/۲)، تقیید اطلاعات (برای نمونه، ر.ک. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بی‌تا، ۳/۷)، توضیح مفاهیم شرعی مثل «السائحون» (ر.ک. سیوطی، الاتقان، ۱۹۶۱ م: ۲۸۱/۳) و بیان ناسخ و منسوخ (خویی، البیان، ۱۴۰۸ ق: ۲۷۷) جست‌وجو کرد. همچنین در حوزه‌هایی مانند بیان مصادیق یا تفسیر متشابهات، روایات کارکرد تفسیری و تبیینی دارند (ر.ک. میبیدی، مبانی تفسیر روایی، ۱۳۹۳ ش: ۳۲۱ و ۳۱۴).

بررسی دیدگاه:

الیور لیمن کاربرد سنت در تفسیر قرآن را در پنج مورد بررسی کرده و برای هر مورد مثال‌هایی آورده است. در بخش ذیل، این کاربردها به همراه آیات ارائه شده از سوی وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کاربردهای ذکر شده از سوی نویسنده عبارت است از:

## ۱. تفسیر مبهمات قرآن

البور لیمن اولین کاربرد سنت در تفسیر قرآن را تفسیر مبهمات آن می‌داند و سه نمونه را مطرح کرده است:

مورد اول ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ در سوره حمد را طبق حدیثی از پیامبر ﷺ به یهود و نصاری تعبیر نموده است.

مورد دوم تفسیر «ظلم» در آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْإِيمَانُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ است و حدیث پیامبر ﷺ را که ایشان در آن، ظلم را به «شُرک» در آیه ﴿... لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ تفسیر نموده، آورده است.

مورد سوم درباره «نماز وسطی» در «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» است و می‌گوید: «اگر چه تفاسیر دیگری درباره نماز وسطی وجود دارد، عایشه و ابن مسعود مطمئن بودند که نماز عصر می‌باشد» (leaman, sunna and its role in interpretation, 2005, p.614).

### نقد و بررسی

تعبیر ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ به یهود و نصاری از جمله موارد بیان مصداق در تفسیر یک آیه می‌باشد و همان گونه که البور لیمن در ادامه اظهار می‌دارد: «پیامبر ﷺ با تفسیر عبارت ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مشخص کرد آنها چه کسانی هستند و بودن در چه مسیر و داشتن چه اعتقادات و انجام چه اعمالی، یک فرد را مشمول غضب و خشم خدا می‌کند و گمراه می‌گردد. این خطاری به مسلمانان است که پا جای پای یهودیان و مسیحیان نگذارند» (همان) و بدین ترتیب معنای آیه را منحصر به یهود و نصاری ندانسته و به گونه‌ای غیر مستقیم، این تعبیر را مصداقی از آن دو گروه معرفی دانسته است.

۱۱۱

در مورد دوم که ظلم در آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام/۸۲) به شرک در آیه ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳) تعبیر شده است، می‌تواند از موارد تفسیر قرآن به قرآن در کاربرد حدیث در تفسیر باشد.

در نقد دیدگاه البور لیمن باید بیفزاییم همان طور که علامه طباطبائی رحمته الله گفته است: اینکه «مراد از ظلم خصوص شرک است» صحیح نیست؛ زیرا لفظ آیه عام است و شامل همه اقسام ظلم و همه گناهان می‌شود و اگر ما می‌گوییم که آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان

در تأثیر خود مشروط است به نبودن خصوص شرک، از این باب نیست که مراد از لفظ عام، خصوص این معناست، بلکه از باب انطباق عام بر مورد خاص است؛ زیرا استعمال لفظ عام و اراده معنای خاص، آن هم بدون قرینه حالیه یا مقالیه از بلاغت قرآن دور است. فرمایش رسول خدا ﷺ هم که در آن روایت فرمود: «مراد از ظلم شرک به خدا است»، صریح در این نیست که شرک مراد لفظی از آیه است، بلکه تنها دلالت بر این دارد که مراد خصوص شرک است و این می‌سازد با اینکه خصوص این معنا از باب انطباق عام بر مورد خاص مقصود بوده باشد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۲۰۳/۷).

سومین موردی که نویسنده در این بخش مطرح نموده، آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ و تبیین «نماز وسطی» در آن است که از موارد «تبیین مجمل» در کاربرد حدیث در تفسیر قرآن می‌باشد. در انتهای این بخش الیور لیمن آورده است که «اگرچه تفاسیر دیگری درباره نماز وسطی وجود دارد، ولی عایشه و ابن مسعود مطمئن بودند که نماز عصر می‌باشد (همان). وی آن را در حقیقت نماز عصر می‌داند.

بررسی الیور لیمن در این مورد جامعیت ندارد و نمی‌توان گفت وی در تبیین این معنا احادیث مختلف و آرای اکثر مفسران را ملاحظه کرده است. نکاتی در این زمینه شایسته یادآوری است:

۱. این آیه مردم را به محافظت از نمازها به ویژه نماز وسطی سفارش می‌کند.
۲. از کلام خدای تعالی استفاده نمی‌شود که منظور چه نمازی است و تنها سنت است که آن را تفسیر می‌کند.
۳. ظاهراً به نظر می‌رسد بین روایات وارده اتفاق نظری نیست و نماز وسطی در ابهام باقی مانده است.

۴. طبق دیدگاه شیعیان قرائن و دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد منظور از نماز وسطی نماز ظهر است. از جمله این قرائن به قرار ذیل است:

«وسط» (به فتح و، س) اسم است به معنای معتدل و میانه (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۱۵) و کلمه «وسطی» مؤنث «اوسط» (میانه‌تر) است (ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۱۹۴/۲) و در آیاتی از قرآن «وسط» به این معنا به کار رفته است، مانند ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره/۱۴۳؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۰ ق: ۳۲۰/۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲ ش: ۴۱۶/۱).

وسط در آیه ﴿فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ (مائده / ۸۹) به معنای وسط است چنان که در مصباح و اقرب الموارد آمده است. (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۱۵).

اوسط در آیه ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ﴾ (قلم / ۲۸). نظیر آیه سابق است. گویند: «فلان من وسط قومه» او از نیکان قومش است یعنی عاقل تر آنها (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۱۶). در میزان در معنای «أَوْسَطُهُمْ» آمده است: «آن که از همه معتدل تر و میانه‌روتر بود» (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷ ق: ۱۹ / ۳۷۴).

از آنجا که نماز ظهر در وسط روز انجام می‌شود، در نتیجه منظور از «صلاة وسطی» نمازی است که در وسط نمازها قرار می‌گیرد. نماز ظهر، اولین نمازی است که واجب شد، و زوال ظهر، وسط روز و ساعت استجاب دعا است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۳ / ۵۵؛ طیب، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۲ / ۴۸۷؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ۱۴۲۲ ق: ۲ / ۱۹۶).

شأن نزول آیه و روایات متعددی بر این برداشت دلالت دارد (ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۶۹؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۳۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۱۲۸؛ قریشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ ق: ۷ / ۲۱۶).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه معنای «صلوه وسطی» را به روایات واگذار نموده و فرموده که معنای آن از ائمه اهل بیت علیهم السلام در روایاتی که از ایشان نقل شده، به کلمه واحد [نماز ظهر] آمده و بین روایات ائمه علیهم السلام، هیچ اختلافی دیده نمی‌شود و در برخی روایات که نماز میانه به نماز جمعه تعبیر شده، از آن جهت است که ائمه معصومان علیهم السلام ظهر و جمعه را یک نوع گرفته‌اند و نماز «وسطی» را همان نماز نیمه روز که در جمعه به صورتی و در غیر جمعه به صورتی دیگر خوانده می‌شود، دانسته‌اند (ر.ک: طباطبائی، میزان، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۳۹۰).

۱۱۳

طبرسی شش قول درباره آن نقل کرده است: نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب، نماز عشاء، نماز صبح، یکی از نمازهای پنج‌گانه که تعیین نشده تا به همه آنها محافظت کنند. ولی ایشان قول اول را اختیار کرده و گفته است: آن از امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده است و آن اختیار زید بن ثابت، ابو سعید خدری... و قول ابوحنیفه و اصحاب اوست و روایتی که از علی رضی الله عنه نقل شد، بعضی از زیدیه از آن حضرت نقل کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۲ / ۵۹۸).

به نظر می‌رسد: علت توصیه نماز ظهر آن است که در وقت کثرت مشغله واقع شده و مسلمان واقعی که به کار دنیا و آخرت هر دو اهمیت می‌دهد، باید از آن نماز و وقتش غفلت نکند (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۱۷).

در احادیث بسیاری آمده است که منظور از صلوة وسطی نماز ظهر است و روایاتی که حمل بر نماز عصر گردیده، از باب تقیه است: «وَرَوَى أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ: أَنَّ الصَّلَاةَ الْوُسْطَى صَلَاةُ الظُّهْرِ. وَرَوَى: الْعَصْرُ. وَحُمِلَ عَلَى التَّقِيَةِ» (حر عاملی، هداية الأمة إلي أحكام الأئمة عليهم السلام؛ بی تا: ۹ / ۲).

براساس روایات پنج‌گانه‌ای که در «وسائل الشیعه» آمده، منظور از صلوة وسطی نماز ظهر است و بر مبنای یک روایت دیگر از امام علی علیه السلام نماز وسطی در روز جمعه، همان نماز جمعه است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ق: ۴ / ۲۳). از جمله این روایات، روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «صَلَاةُ الْوُسْطَى هِيَ الْوُسْطَى مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ وَهِيَ الظُّهْرُ...». در این روایت اشاره به علت تسمیه است یعنی در روز سه نماز واجب است و نماز ظهر در وسط آنهاست. روایت دیگر از ابوبصیر است که می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: صَلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوْلُ صَلَاةٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صلوات الله وسلاماته».

بنابراین، طبق قرائن و دلایل فوق روشن می‌شود که نظر مشهور شیعه آن است که مراد از «صلوة وسطی» نماز ظهر است. آقای لیمن در این زمینه صرفاً دیدگاهی را گزارش کرده که بر اساس آن، منظور از نماز وسطی، نماز عصر است، در حالی که وی با مختصر جست‌وجویی حتی در منابع روایی و تفسیری اهل سنت می‌توانست به اقوالی دست یابد که بر مبنای آن در حد یک احتمال که از احتمال قبلی هم کمتر نیست، منظور از نماز وسطی را نماز ظهر بدانند. مفسرانی مانند کیا الهراسی، سمرقندی، عزت دروزه و ابن کثیر روایتی را از زید بن ثابت نقل کرده‌اند که منظور از نماز وسطی، نماز ظهر است (کیا الهراسی، احکام القرآن، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۲۱۲؛ سمرقندی، بحر العلوم، بی تا: ۱ / ۱۵۶؛ عزت دروزه، تفسیر الحدیث، ۱۳۸۳ ش: ۴۵ / ۶؛ ابن کثیر، تفسیر، ۱۴۱۹ ق: ۱ / ۴۹۰). بدین سان باید گفت اینکه وی نه تنها به اقوال تفسیری شیعه اشاره نکرده، بلکه به لحاظ شمول و جامعیت نیز کار او قابل نقد است؛ زیرا جامعیت یک کار علمی اقتضا می‌کند تمام اقوال را یک نویسنده ملاحظه کند که این کار توسط وی انجام نشده است.

## ۲. بسط مجملات قرآن

الیور لیمن در ادامه گفتار خود اظهار می‌دارد که علاوه بر تفسیر مبهمات قرآن، سنت آنچه به طور مختصر در قرآن مطرح شده، بسط می‌دهد و پیامبر ﷺ در مواردی نظیر اوقات نمازهای یومیه، چگونگی نماز گزاردن، تنفیذ اعمال واجب، ضروری و مستحب را خواه از طریق کلمات یا به واسطه اعمالش به امتش آموخت و جزئیات تمام اعمالی چون نماز، روزه، صدقه دادن، زیارت و مانند آن را ارائه نمود. وی اظهار می‌دارد: «اگر قرآن تمام آیین‌های مذهبی و اعمال عبادی را با تمام جزئیاتش به دقت شرح می‌داد، این کتاب بارها از سائز کنونی اش حجیم‌تر می‌شد» (leaman, sunna and its role in interpretation, p.615).

### نقد و بررسی

در چنین مواردی فعل پیامبر ﷺ تبیین کننده آیات قرآن می‌باشد. الیور لیمن در این باب بحث خوبی ارائه داده است. جهت تکمیل سخنان وی لازم به ذکر است که اوقات نمازهای یومیه که وی درباره آن حدیثی را نیز ذکر کرده است، در کتب فریقین در باب مواقیت صلاة به همراه مباحثی آمده است. علاوه بر منابع شیعه در منابع اهل سنت، روایات صحیح السندی در ابواب مواقیت صلاة یا صلوة المسافرین وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر اسلام ﷺ نمازها را گاهی در سه وقت می‌خواندند؛ به عبارت دیگر، ظهر و عصر و مغرب و عشاء را پشت سر هم می‌خواندند، در حالی نه ترسی وجود داشت و نه در سفر بودند<sup>[۴]</sup>. روایات صحیح السندی نیز در منابع اهل سنت درباره پشت سر هم خواندن نمازهای ظهرین و مغربین توسط پیامبر ﷺ وجود دارد. اما اهل سنت اجازه با هم خواندن نمازها را نمی‌دهند. این یکی از تفاوت‌های این دو مذهب است.

## ۳. محدود کردن قوانین و احکام عمومی

آقای لیمن محدود کردن قوانین و احکام عمومی را یکی از موارد کاربرد حدیث در تفسیر معرفی نموده و برای نمونه اظهار می‌دارد: «قرآن اصولی کلی درباره وراثت دارد بدون آنکه کسی را از آن مستثنا کند. اما وقتی فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر ﷺ، به نزد خلیفه اول، ابوبکر، رفت تا میراث پدرش را به او بازگرداند، ابوبکر پاسخ داد: «من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «ما پیامبران هیچ چیزی را به عنوان ارث از خود باقی نمی‌گذاریم، آنچه ما به جا می‌گذاریم، برای صدقه دادن است». این حدیث پیامبران و فرزندان آنان را از قانون ارث مستثنا می‌کند» (همان).

### نقد و بررسی

این مورد به فرض صحت از موارد تخصیص عام در کارکردهای حدیث در نقش منیع تفسیر قرآن می‌باشد. حدیث مورد استناد آقای لیمن همان حدیث «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ماترکناه صدقه» است که حدیثی است متفرد و به نقل از ابوبکر در پاسخ به خواسته حضرت زهرا علیها السلام برای درخواست میراث پدر گرامیشان پس از وفات ایشان علیها السلام می‌باشد.

در ردّ و اثبات این حدیث از دیرباز میان شیعیان و اهل سنت مناقشات بسیاری وجود داشته است.

اینجا نیز الیور لیمن صرفاً گفتمان اهل سنت را در این بحث مورد توجه قرار داده و به دیدگاه‌های رقیب و استدلال‌های او هیچ توجهی نکرده است.

عرضه یک روایت به قرآن با وجود معارض یا غیر معارض از شرایط حجیت و اعتبار آن تلقی می‌شود و این همان کاری است که حضرت زهرا علیها السلام پس از شنیدن این حدیث از ابوبکر انجام دادند. این بانوی گرامی این گفته را با توجه به آیات ناظر بر وراثت از قبیل ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ (نمل / ۱۶)، ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ (مریم / ۵ و ۶) ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال / ۷۵)، ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِغْلٌ خَطُ الْأُنثَيْنِ﴾ (نساء / ۱۱) و ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره / ۱۸۰) راستی آزمایی کرد (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق: ۴۳ / ۸۳۵ و ۷۰۰) و در نهایت، این سخن را معارض با قرآن دانستند و پر واضح است حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، حجت نیست.

در مسئله ارث گذاشتن انبیاء اگر گفته شود منظور از میراث، نبوت یا علم و حکمت است، باید گفت میراث را بر چیزی اطلاق می‌کنند که بعد از میت میان ورثه او تقسیم می‌شود و نبوت قابل قسمت نیست و اگر این گونه بود، می‌بایست تمامی اولاد پیامبران نبی می‌شدند، بلکه نبوت وحی الهی است و بر اساس آیه ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ نبوت امری ارثی نیست، بلکه بر اساس «اعطای الهی» به انبیا می‌رسد و نبوت از شئونی نیست که به ارث برسد. نیز مطرح کردن ارث در امور مجازی مانند علم و

حکمت باید با قرینه همراه باشد، ولی بی قرینه همان مسئله ارث مال یا معنای حقیقی آن است. آیاتی مانند «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» (نساء / ۱۱) عمومات مسأله ارث را تبیین می کند و شامل پیغمبر ﷺ نیز می شود و اینکه این حدیث یکی از مخصص های این آیه دانسته شود، صحیح نیست و باید صحت آن اثبات شود.

دیگر اینکه آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال / ۷۵) طبقات ارث را تبیین می کند که شامل انبیا هم می شود.

بر اساس آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف / ۱۱۰)، انبیای الهی در بُعد بشری مانند سایر انسان ها هستند و در مسائلی از قبیل ارث و غیره با سایر انسان ها فرقی ندارند و ارث، قانونی کلی و دینی است که هیچ گونه استثنایی در سراسر قرآن نسبت به آن درباره پیامبر اسلام ﷺ و یا پیامبران دیگر دیده نمی شود.

حال باید پرسید: اگر مالی که از پیامبر ﷺ باقی مانده بود صدقه محسوب می شد، آیا حضرت زهرا علیها السلام به عنوان یکی از معصومان علیهم السلام طلب صدقه ای را کرده بود که بر بنی هاشم حرام بود؟

بلکه پیامبر ﷺ فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۳۶۹: ۲ / ۵۹؛ سید بن طاووس، کشف المحجّة یا فانوس، ۱۳۶۸: ۱۸۹؛ بهاء الدین علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۴۷۶؛ فی قصة فدک، ۴۷۳؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۳ / ۱۵۴) و آن را مکتوب نمود، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷ ق: ۱۴۴؛ راوندی، قصص الأنبياء علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق: ۳۴۸، در آن زمان ورقه ای خواست و حضرت علی را طلبیده و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و هدیه ای از پیامبر به دخترش بنویس و ثبت کن» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق: ۲۱ / ۲۳).

باید گفت حدیث «نحن معاشر الانبياء...» نشانه هایی از موضوع و جعلی بودن دارد که عبارت است از:

۱. مخالفت با صریح آیات قرآن: این حدیث مخالف آیاتی است که درباره میراث انبیایی که از یکدیگر ارث می برند؛ آیاتی از قبیل: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ» (نساء / ۱۱)، «و ورث سليمان داود» (نمل / ۱۶)؛ «فهب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب» (مریم / ۵ - ۶).

۲. تعارض با سیره حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام که صحت این حدیث را تأیید و آن را روایت نکرده‌اند.

۳. مخالفت با مقتضیات عقل: بعید است که پیامبر صلی الله علیه و آله استثنایی را که بر عموم احکام ارث بوده به اهل بیت علیهم السلام خود نفرموده باشد تا بعد از ایشان اختلاف به وجود نیاید.

۴. تفرد حدیث و وجود معارض قوی: این حدیث خبر واحد است و تنها ابوبکر آن را روایت کرده است و دانشمندان اهل سنت نیز بدان تصریح نموده‌اند (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۱۴۳۲ ق: ۵۵، متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۲۴ ق: ۱۱/۲۲۰).

در این مورد البور لیمن همانند سایر مستشرقان به دلیل اینکه فقط به منابع اهل سنت رجوع کرده، متوجه اختلاف در باب این حدیث و مسئله جنجال برانگیز فدک نشده و این حدیث را بدون هیچ تحقیقی درباره آیات وراثت از مخصص‌های این آیات برشمرده و به نظرها و دلایل بزرگان تشیع و نیز متن خطبه فدکیه که در بسیاری از آثار آنان<sup>[۵]</sup> ذکر گردیده است، رجوعی نداشته است؛ لذا این امر خلاف ادعای وی در مقدمه کتابش می‌باشد که گفته است: «هدف این دایرةالمعارف ارائه نظرها و دیدگاه‌ها و روش‌ها و گرایش‌های متنوع است و این دایرةالمعارف به عنوان یک منبع قوی در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد» (olivear Leaman, The Quran: an Encyclopedia, Introduction). این دور از شأن و انصاف یک شخص محقق به ویژه نویسنده مقاله‌ای در دایرةالمعارف است که می‌بایست مطالب را آن چنان علمی و کامل ارائه دهد که تا حد ممکن خواننده را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز سازد، به ویژه که آقای لیمن به عنوان سروراستار این دایرةالمعارف ادعا نموده: «تلاش همه جانبه انجام گرفت تا این دایرةالمعارف بتواند برای خوانندگانش در مطالعات قرآنی، به عنوان وسیله‌ای برای تحقیق و جست‌وجو باشد». (Ibid)

#### ۴. شرح و تبیین آنچه در قرآن به صورت کلی آمده

کاربردی را که آقای لیمن به عنوان شرح آنچه در قرآن به طور کلی آمده، بیان نموده است، از موارد استخراج مفاهیم دینی از آیات در یکی از کاربردهای سنت در تفسیر قرآن است.

درباره آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبُوا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده / ۳۸)، بیان می‌کند که در این امر و فرمان مشخص نیست که به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده دست دزد باید قطع شود و قرآن به طور ویژه‌ای

مشخص نکرده که کدام بخش از دست دزد باید قطع شود. به علاوه، مشخص نکرده که تحت چه شرایطی این مجازات باید اعمال شود.

#### نقد و بررسی

در نقد الیور لیمن و برای تکمیل بحث باید گفت که روایات درباره قطع دست دزد و شرایط آن زیاد است و مراجعه به احادیث رسیده از ائمه معصومان علیهم السلام مشخص می‌کند که چه مقدار از دست دزد و به ازای چه مقدار کالای دزدیده شده باید قطع شود و تحت چه شرایطی این حکم اجرا نمی‌شود<sup>[۶]</sup>.

مراجعه به روایات ائمه معصومان علیهم السلام موارد زیادی از شرایطی را که باعث عدم قطع دست سارق می‌شود، بیان نموده است. دزدی در شرایط قحطی که نویسنده آن را به نقل از عمر آورده، فقط یکی از موارد بیان شده در روایات اهل بیت علیهم السلام است.

#### ۵. ذکر تفصیل مورد نیاز در به کارگیری حکم اسلامی

آقای لیمن کاربرد دیگر سنت را مهیا کردن جزئیاتی که در به کارگیری قانون اسلامی به آنها نیاز داریم، می‌داند و آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ قَرَابٍ مِنْكُمْ...﴾** (نساء/ ۲۹) را به عنوان نمونه مطرح کرده و در توضیح آن آورده است: «قرآن به داد و ستد به عنوان یکی از روش‌های تعیین معاش ترغیب می‌کند به شرط آنکه مطابق با شرع صورت گیرد. یک شرط همان طور که در آیه ذکر شد، توافق دو جانبه می‌باشد» (leaman, sunna and its role in interpretation, p.616).

#### نقد و بررسی

برخی از روایاتی که در باب این آیه ذکر شده است، مصادیق باطل را در آیه بیان نموده‌اند و برخی نیز به توضیح و تبیین «تراضی» که شرط معاملات صحیح اسلامی است، پرداخته‌اند.

این آیه در واقع، زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد؛ به همین دلیل، فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۳/ ۳۵۵).

تعبیر به «اکل» (خوردن) کنایه از هر گونه تصرف است (همان، ۳۵۶) و هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل

فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت، معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آنها باشد (همان).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است: استثنایی که در جمله: «إِنَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» وجود دارد، استثنای منقطع است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۵۰۱). نیز می‌فرماید: «اصلی و احترازی بودن قید (بالباطل) نیز نظر ماست، بعضی گفته‌اند استثنای متصل و قید «بالباطل» توضیحی است (همان، ۵۰۲)» و در ردّ متصل بودن این استثنا آورده‌اند: «این جور استثنا آوردن جز به دلیل افاده نکته‌ای جایز نیست و نکته آن در آیه مورد بحث، پاسخ به سؤالی است که ممکن است بشود یا جلوگیری از توهمی است که ممکن است شنونده بکند؛ زیرا بعد از آنکه از خوردن مال به باطل نهی کرد و نوع معاملاتی که در جامعه فاسد جریان داشت و اموال از راه معاملات ربوی و غرری و قمار و امثال آن دست به دست می‌گشت، به نظر شرع باطل بود، جای این توهم بود که به طور کلی معاملات باعث انهدام ارکان مجتمع می‌شود و اجزای جامعه را متلاشی و مردم را هلاک می‌کند. لذا پاسخ داد که نه، همه معاملات این طور نیستند، بلکه یک نوع معامله وجود دارد که نه تنها آن مفاسد را ندارد، بلکه توانایی آن را دارد که پراکندگی‌های جامعه را جمع و جور کند و جامعه را از نظر اقتصاد پای بر جا سازد و استقامتش را حفظ نماید و آن تجارتی است که ناشی از رضایت طرفین باشد و از نظر شرع مقدس هم صحیح باشد (همان، ۵۰۴). اگر کسی به اسلوب قرآن کریم و بیانات آن انس ذهنی داشته باشد، تردیدی نمی‌کند در اینکه محال است قرآن کریم امری از امور را باطل بداند و در عین حال به آن امر کند و به سوی آن هدایت نماید (همان)؛ چه شأن قرآن کریم أجل از آن است که باطل را به هر وجهی که فرض کنید، مباح کند (همان، ۵۰۵).

در باب تراضی در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» سیوطی از ابن ماجه و ابن منذر به نقل از ابن سعید روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: بیع صحیح تنها آن خرید و فروشی است که با رضایت طرفین انجام گیرد (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۱۴۴).

البته در مورد تراضی موجود در این آیه اقوال دیگری نیز آمده است (ر.ک. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ۱۴۰۸ ق: ۵ / ۳۳۲).

احادیثی که ابویور لیمن در توضیح این آیه آورده، در واقع، از موارد بیان شرط معاملات صحیح در اسلام و مربوط به بخش دوم آیه یعنی «**أَلَا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ**» است. این نوع برداشت از آیه نشان می‌دهد که وی نیز «**أَلَا**»ی موجود در آیه را به درستی، استثنای منقطع در نظر گرفته و ذکر جمله «قرآن به داد و ستد به عنوان یکی از روش‌های تعیین معاش ترغیب می‌کند به شرط آنکه...»، توجه وی را به بخش دوم آیه نشان می‌دهد، ولی متأسفانه به بخش اول آیه و مصادیق معاملات باطلی چون قمار و ربا که در روایات ذکر شده، توجهی نداشته است، در حالی که عنوان مقاله ایجاب می‌کرد به روایات دقت بیشتری داشته و با استفاده از تفاسیر معتبر فریقین توضیحات بیشتری را درباره این آیه با اهمیت در معاملات اسلامی مطرح می‌نمود.

### نتیجه‌گیری

به رغم وجود مدخل‌هایی مانند «شیعه»، «غدیر خم»، «امامت»، «علی بن ابی طالب»، «تقلید شیعی»، «شیخ مفید»، «اولوالامر» در کتاب «قرآن: یک دایرةالمعارف» که توجه ابویور لیمن را به عنوان سروپرستار به مذهب شیعه و شخصیت‌های آن نشان می‌دهد، متأسفانه در مقاله «سنت و نقش آن در تفسیر» ایشان همانند سایر مستشرقان فقط به منابع حدیثی اهل سنت مراجعه نموده و خود را از منابع اصیل و غنی اهل بیت علیهم‌السلام محروم ساخته است.

لیمن برای تبیین نقش احادیث در تفسیر قرآن به سراغ آیاتی رفته است که تفاسیر و برداشت از آنها مورد اختلاف شیعه و سنی می‌باشد و به دلیل اینکه به تمام منابع اسلامی و دیدگاه‌های علمای شیعه مراجعه نکرده، در داوری دچار مشکل یا لغزش گردیده است و این نوع رویکرد در تحقیقات علمی نادرست است.

### پی‌نوشت‌ها

- [۱] دایرةالمعارف نویسی قرآن سابقه و ویژگی‌های خاصی دارد و اطلاق دایرةالمعارف بر چنین کتابی با تسامح همراه است (ر.ک: محمد علی رضایی اصفهانی، مقاله «بررسی دایرةالمعارف قرآن لیدن»، قرآن و مستشرقان، ش ۱، ص ۴۳ - ۴۷).
- [۲] متأسفانه الیور لیمن در ارجاع دهی این احادیث غفلت نموده و ما آنها را از منابع اهل سنت استخراج نموده‌ایم.
- [۳] این حدیث در مصادر اهل سنت از جمله: البخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، دارابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۲۶؛ العسقلانی، احمدبن علی بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ج ۱۲، ص ۹؛ قرطبی، ابو عبدالله محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار الشعب القاہره، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۸ و ... نقل شده است.
- [۴] البخاری، ابو عبدالله محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ص ۲۰۶، حدیث ۵۳۷؛ القشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۱ و ج ۱، ص ۴۹۰
- [۵] ماجرای درخواست حضرت زهرا علیها السلام و امتناع ابوبکر و استناد وی به این حدیث و پاسخ حضرت علیها السلام، در منابع شیعه آمده است، از جمله: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۸۳۵؛ شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، ناشر اعلمی، چاپ اول، ج ۳، ص ۳۸۵؛ قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۳۳.
- [۶] حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه ال بیت علیها السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۷۷؛ شیخ طوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

## منابع

۱. ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت: بی نا، ۱۴۱۸ق.
۲. ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، بی نا، ۱۳۶۹ش.
۳. ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. بهاء الدین علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، بی نا، ۱۴۰۳ق.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن الترمذی، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۳۰ق.
۷. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: بی نا، ۱۴۰۸ق.
۱۰. راوندی، قصص الأنبياء، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۱۱. سعید منصور، محمد، منزله السنّة من الكتاب و اثرها فی الفروع الفقهيّه، قاهره: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۱۲. سمرقندی، بحر العلوم، بی نا، بی تا.
۱۳. سید بن طاووس، کشف المحجّة یا فانوس، بی نا، ۱۳۶۸ش.
۱۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره: چاپ ابوالفضل ابراهیم، ۱۹۶۷م.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، دارالحياء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
۱۷. شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: بی نا، بی تا.
۱۸. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، مجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. عاشوری تلوکی، نادعلی، نقد مقاله «دیدگاه برخی خاورشناسان درباره قرآن بسندگان و نفی احادیث»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۳، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. عزت دروزه، محمد، تفسیر الحدیث، قاهره: بی نا، ۱۳۸۳.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)، تهران: چاپ خانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، بی نا، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، مختصر صحیح مسلم، تحقیق محمد ناصر الدین، الأبیانی، بیروت: المکتبه الاسلامی، چاپ ششم، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. کیا الهراسی، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مقداد، فاضل، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: بی نا، ۱۳۸۴ ش.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. میبیدی، محمد فاکر، مبانی تفسیر روایی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
39. Leaman, Oliver, «Sunna and its role in interpretation», The Quran: an Encyclopedia, Routledge, 2005.